

پرخاشگری کودکان عوامل مؤثر و روش‌های پیشگیری

AGGRESSION IN CHILDREN; EFFECTIVE FACTORS AND METHODS OF PREVENTION

Ross Vasta *

Translated by S.A. Khosravi **

Aggression is often defined as behavior that is intended to cause harm and that is not socially justifiable. This definition always involves a social judgment as to the person's motives and the situational appropriateness of the behavior. Aggression can be classified as verbal versus physical or as instrumental versus hostile or retaliatory. To measure aggression, researchers may use direct observation or the peer nomination method.

In preschoolers physical and instrumental aggression gradually give way to verbal and hostile aggression. In school-age children, the overall level of aggression tends to increase with age. Males are more aggressive than females, and it begins especially in the later elementary school years. Females at this age begin to display more social aggression, primarily towards other girls.

Situational factors are assumed to influence aggression by the way of the social-learning principles of reinforcement, punishment, and observational learning. The families of aggressive children engage in an ongoing pattern of coercive interactions in which members control one another through forms of aggressive behavior. Violence on television also increases the likelihood of aggression in child viewers. The effects may include direct imitation of the violent behavior, an increase in overall aggression, or an increase in the child's tolerance of aggression in others.

Aggressive children appear to be deficient in a number of cognitive areas, including moral reasoning and empathy. These children have difficulty interpreting social cues and are more likely to attribute hostile motives to other children.

Various methods have been used in attempts to control children's aggression. Techniques based on the catharsis model have been of little value. Methods designed to teach parents more effective ways to discipline and interact with their children have proved very successful however as have cognitive approaches aimed at directly children's beliefs and attitudes regarding interpersonal violence.

* Ross Vasta: child psychology, The modern Science. John Willy, 1995

** Academic Member, The Open Islamic University, Ghaemshahr Unit

چکیده:

پرخاشگری، رفتاری است که به قصد آزار و آسیب رساندن به کسی باشد و از جنبه اجتماعی توجیه‌پذیر نباشد. پرخاشگری بر اساس شکل و عمل می‌تواند انواعی داشته باشد، مثل پرخاشگری کلامی، پرخاشگری وسیله‌ای و پرخاشگری تلفظی جوانه (خصمانه). پرخاشگری پسران نسبت به پسران دیگر به

پرخاشگری کودکان، عوامل مؤثر و روش‌های پیشگیری

ترجمه - سعید احمد خسروی - راس دستا

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد قائم شهر

ریخته شود، این رفتار پرخاشگری نیست. پرتاب کردن یک پاره آجر به سوی فردی یا به سوی اتومبیل او پرخاشگری است. بنابراین پرخاشگری بیشتر بر قصد و نیت آن عمل که باعث ضرر و زیان می‌گردد تعریف می‌شود نه بر اساس سلسله مراتبی از (تکرار منظم) یک عمل. اما دندان پزشکان گاهی اوقات، درد ایجاد می‌کنند که روی هم رفته تصادفی نیست، و یاکسی که خانه‌ای را به منظور بازسازی خراب می‌کند، نیت ضرر و زیان ندارد. انواع مشکلاتی که ذکر شد، محققان را به تعریف واژه پرخاشگری هدایت کرد و آن عبارت است از:

«پرخاشگری، رفتاری است که به قصد آزار و آسیب رساندن به کسی باشد و از جنبه اجتماعی توجیه‌پذیر نباشد.»

در این تعریف باید توجه کنیم که پرخاشگری همیشه بر اساس قضاوت اجتماعی است و دو عامل انگیزه‌های شخصی فرد و موقعیتی که رفتار فرد در آن اتفاق افتاده است باید در نظر گرفته شود. (Park & Slaby ۱۹۸۳).

پرخاشگری می‌تواند بر اساس شکل و عمل انواعی داشته باشد و طبقه بندی شود، برای مثال: می‌توان پرخاشگری کلامی، که اسم گذاشتن روی دیگران، دست انداختن، تهدید کردن و غیره را ذکر کرد و از پرخاشگری بدنی تشخیص و تفکیک نمود، نمونه هایی از پرخاشگری بدنی: کتک زدن، مشت و لگد زدن و گاز گرفتن است، ضمناً رفتاری که به قصد به دست آوردن چیزی باشد نیز پرخاشگری محسوب می‌شود. (برای مثال، هل دادن کودکی تا از اسباب بازی دلخواه او دور شود). این نوع را اصطلاحاً پرخاشگری وسیله‌ای نامند.

پس پرخاشگری وسیله‌ای (Instrumental aggression) به نوع رفتاری گفته می‌شود که فرد قصد تصاحب و به دست آوردن وسیله‌ای دلخواه را داشته باشد.

اما پرخاشگری خصومت آمیز یا تلافی جویانه (Hostile or retaliatory aggression) به رفتاری گفته می‌شود که قصد فرد ایجاد صدمه و آسیب و درد باشد.

نقش سن و تفاوت‌های جنسی در پرخاشگری

تشخیص انواع پرخاشگری ارزشمند است، زیرا در میان

صورت بدنی افزایش می‌یابد و پرخاشگری در دختران بیشتر اجتماعی است از قبیل نام‌گذاری روی افراد، شایعات بی‌اساس و... در پسران جوان پرخاشگری اغلب بدنی و در دختران جوان پرخاشگری اغلب کلامی است.

- از عوامل زیست شناختی مؤثر در ایجاد پرخاشگری می‌توان از هورمون‌ها، خلق و خو (مزاج)، نفوذ (تسلط) نام برد.
- از عوامل محیطی و اجتماعی مؤثر در ایجاد پرخاشگری می‌توان از روابط خانوادگی و دیدگاه خشونت در تلویزیون نام برد.

امروزه برای کنترل پرخاشگری از روش‌های: کاتارسیس، آموزش والدین، روش‌های شناختی بهره می‌جویند.

مقدمه:

امروزه در اکثر جوامع پدیده‌ای به نام پرخاشگری کودکان رواج زیادی پیدا کرده است. این پدیده غالب والدین و معلمان را به خود مشغول داشته است و همه سعی دارند به نحوی این مورد را کنترل نمایند. یکی از راه‌های اصولی و منطقی برای کنترل این پدیده اطلاعات بیشتری است که از نحوه یادگیری این امر، چگونگی رواج آن و راه‌های مقابله با آن کسب می‌کنیم. یکی از محورهایی که در رشد و ارتقای سطح تعاملات اجتماعی مورد تأکید قرار می‌گیرد بحث نوع دوستی است، و یقیناً پرخاشگری به این موضوع آسیب جدی می‌رساند، بنابراین ضرورت و اهمیت شناخت این پدیده بدیهی است.

در مقاله حاضر که از جدیدترین منابع در این زمینه استفاده شده است، به توصیف پرخاشگری می‌پردازد که می‌تواند شکل‌های زیادی نیز داشته باشد و تعریف علمی آن همه عناصر را شامل می‌شود. اما تعریف دقیق آن کار آسانی نیست، در تعریف باید دو هدف کافی وجود داشته باشد:

(۱) به آسانی مشاهده شود.
(۲) اندازه‌گیری شود و در همان زمان بتوان فهمید که این رفتار خاص پرخاشگری هست یا خیر؟

پرخاشگری ممکن است در هر رفتاری که خاصیت آسیب رساندن و یا زخمی کردن کسی باشد، ظاهر شود، اما اگر به گونه تصادفی، قهوه داغی روی دوست و یا روی قالی جدید او

به گونه قابل ملاحظه‌ای در چندین سال ثابت می‌ماند (Cairns ۱۹۸۹، Cummings ۱۹۸۹). تحقیقات طولی مشخص می‌سازد که پرخاشگری گروه‌های هم‌تار در سن ۸ سالگی پیش‌گویی کننده خوبی برای پرخاشگری و انواع رفتارهای ضد اجتماعی در سن ۳۰ سالگی است. (Eron ۱۹۸۷).

هورمون‌ها، خصوصیات اخلاقی ارثی، و مکانیسم قدرت (نفوذ یا تسلط) در میان عواملی هستند که شرح دهیم:

۱- هورمون‌ها (Hormones)

هورمون‌ها در بدن ما تولید می‌شوند و از نظر بدنی و رفتاری تفاوت‌هایی را در پسران و دختران ایجاد می‌کنند. تزریق هورمون‌های حیوانات نر به حیوانات ماده در آزمایشگاه، باعث می‌شود که حیوانات ماده پس از تزریق، رفتارهای پرخاشگرانه و بیشتر حالت جنگ و دعوا را نشان دهند. (اسوار ۱۹۸۳)، پژوهش‌های انجام شده بر روی پسران نوجوان نشان می‌دهد که هورمون تستوسترون (Testosterone) نقش پرخاشگری را در انسان به عهده دارد.

در یک مطالعه مشهور سوئدی، پسران ۱۵ تا ۱۷ ساله در گروه‌های هم‌تای خود برای رفتار پرخاشگری از نظر مقدار هورمون تستوسترون مورد آزمایش قرار گرفتند. در گروه‌های هم‌تای میزان سطح هورمون خون به گونه قابل ملاحظه‌ای درباره پرخاشگری کلامی و بدنی همبستگی نشان داد، به خصوص در پرخاشگری تلافی جویانه از هم بستگی برخوردار بود. محققان توضیح می‌دهند که این ارتباط که پسران با دارا بودن سطح بالایی از هورمون تستوسترون، بیشتر تحریک‌پذیر و مریض توصیف شوند، ممکن است آن‌ها را به طور اختصاصی و ویژه تحریک‌پذیر و حساس، برانگیخته و تهدید کند. (Olweus ۱۹۸۳، ۱۹۸۶)

۲- خلق و خو (مزاج) (TemPerament)

بعضی کودکان به هنگام تولد در پاسخ دادن به محرک‌های محیطی مشکل دارند، سرو صدا و گریه می‌کنند و خیلی بیشتر از کودکان هم سال خود احتیاج به توجه و کمک دارند. این یک ویژگی شخصیتی ثابت در دوران طفولیت است. (Thomas و

کودکانی که با هم در جنسیت و سن اختلاف دارند، اتفاق می‌افتند. بیشتر اطلاعاتی که ما داریم درباره پرخاشگری دوران قبل از دبستان است که براساس مشاهده مستقیم هم سن و سال‌های آن‌ها انجام می‌شود. در سنین ۱۸ ماهگی تا ۵ سالگی ارتباط ساده‌ای بین سن کودکان با پرخاشگری آنان وجود ندارد. (HAY ۱۹۸۴) شواهدی وجود دارد که پرخاشگری وسیله‌ای و خصمانه در میان کودکان جوان‌تر (کم سن و سال) وجود دارد، و پرخاشگری کلامی و خصمانه در سن دبستان بیشتر شیوع پیدا می‌کند. (Hartup ۱۹۷۴، McCabe و Lipscomb ۱۹۸۸) پرخاشگری در کودکان بزرگتر، اغلب توسط روش نام‌گذاری گروه هم‌تایان یا تعیین گروه هم‌تایان (Peer Nomination) اندازه‌گیری می‌شود.

تفاوت‌های جنسی در پرخاشگری به خوبی اثبات شده است. (Crowell ۱۹۸۷، Eagly و Steffn ۱۹۸۶) پسران در طول دوره قبل از دبستان پرخاشگری را بیشتر نشان می‌دهند (Cummings، Jannotti، Zahn-Waxler ۱۹۸۹، Hyde ۱۹۸۶) و همچنان در دوره ابتدایی نیز ادامه دارد. (Eron ۱۹۸۳، Slaby-Park ۱۹۸۳) بعد از دوران ابتدایی، تفاوت جنسی شروع می‌شود و به دوران دبیرستان امتداد می‌یابد. پرخاشگری پسران نسبت به پسران دیگر به صورت بدنی افزایش می‌یابد، اما پرخاشگری پسران نسبت به دختران به طور قابل توجهی کاهش می‌یابد. پرخاشگری در دختران بیشتر اجتماعی است از قبیل اسم گذاشتن بر روی افراد، شایعات بی‌اساس و یا سخن چینی کردن (به صورت عمدی این‌گونه است) اما نه به گونه کامل با تمام دختران دیگر. (Cairns ۱۹۸۹)، روی هم رفته تفاوت‌های جنسی در پرخاشگری، با افزایش سن و نزدیک شدن به دوران نوجوانی، تمایل به کاهش پیدا می‌کند. (Hyde ۱۹۸۶)، در پسران جوان، پرخاشگری اغلب بدنی و در دختران جوان پرخاشگری اغلب کلامی است.

عوامل مؤثر زیست‌شناختی در پرخاشگری

بیشتر تحقیقات پرخاشگری کودکان با عوامل ایجاد کننده آن ارتباط دارد. در این قسمت ما عواملی را که از دیدگاه زیست‌شناختی پایه و اساس هستند و به تأثیر اجتماعی و شناختی سوق می‌دهند، ارائه می‌کنیم. معمولاً سطح پرخاشگری هر فرد

کمتز تهدیدهای تجاوزکارانه و اعمال نظیر آن را انجام می‌دهند. شباهت قوی در انواع دیگر موجودات وجود دارد که این عقیده را حمایت می‌کند: پرخاشگری ممکن است ریشه تکاملی داشته باشد (Fishbein, ۱۹۸۴, Slockin, ۱۹۸۰).

عوامل مؤثر محیطی و اجتماعی در پرخاشگری

(Social and Environmental Determinants of aggression)

عوامل محیطی و اجتماعی از عناصر بسیار مهم در ایجاد رفتار پرخاشگرانه هستند. اولین بحث مشترک علیه کردار شناسان (تکامل‌گراها) است که معتقدند پرخاشگری در انسان‌ها فطری است. برای مثال در بعضی از فرهنگ‌های ابتدایی، تضادهای بین فردی خیلی کمیاب و نادر بود (Montguc, ۱۹۶۸) همچنان می‌توان انتظار داشت همان طور که نظریه پردازان یادگیری اجتماعی معتقدند پرخاشگری به گونه عمده‌ای توسط اصول یادگیری کنترل شود (Bandura, ۱۹۷۳, ۱۹۸۶, ۱۹۸۹)، تحقیقات آن‌ها نشان داد، تفاوت‌های جنسی در پرخاشگری بدنی ممکن است نقش خود را نشان دهد. پسران کوچکتر کمتر انتظار دارند رفتارهای مطرود و ناپسند آن‌ها مورد پذیرش قرار نگیرند و در ضمن اگر عدم پذیرش دریافت نمایند کمتر ناراحت می‌شوند. (Perry, Boldizar, ۱۹۸۹, Wiess & Perry, ۱۹۸۹)

اثر محیطی می‌تواند همچنین دو محتوای آشنا را برای ما روشن سازد:

۱- تعامل‌های (روابط) خانوادگی

۲- دیدگاه خشونت به علت تلویزیون

۱- فرآیند خانواده (Family Processes)

پرخاشگری کودکان اغلب روابط آن‌ها را با والدین و خواهر و برادران آن‌ها قطع می‌کند. والدین کودکان پرخاشگر در خانواده به صورت بد رفتاری و قدرت‌طلبی و روش‌های انضباطی عمل می‌کنند، آن‌ها تنبیه بدنی را به جای توضیح کلامی یا ارایه دلیل استفاده می‌کنند. (Dodge, Petit, Bates, ۱۹۹۴, Morton, ۱۹۸۶, Dishion Raid, Pattersen, ۱۹۹۲). نظریه پردازان یادگیری اجتماعی دو عامل مؤثر در این موقعیت‌ها را مطرح می‌کنند:

۱) خود والدین الگوی رفتار پرخاشگرانه برای کودکان

Chess (۱۹۸۶).

محققان بعضی از این ارتباط‌ها را که موجب بروز رفتار پرخاش جوینانه می‌شود مورد رسیدگی قرار داده‌اند. به عنوان مثال با ارائه پرسشنامه به مادرانی که کودکان ۶ ماهه داشتند (و کودکان در پاسخ دادن به محرک‌های محیطی اشکال داشتند) آنها را در طول ۵ سال، مورد مطالعه قرار دادند این مادران به صورت نوبتی رفتار پرخاشگرانه کودکان خود را ارزیابی کردند. همچنان که پیش بینی شده بود، خلق و خوی کودکان، (خلق و خوی اولیه) پرخاشگری بیشتری را نشان می‌داد. (Bates, ۱۹۸۷, Maslin و Frankel, ۱۹۸۵). در پژوهش دیگر پرخاشگری دو قلوهای همسان (یک تخمکی) با دو قلوهای عادی (دو تخمکی) مقایسه شد. در دو قلوهای همسان ارتباط بیشتری نسبت به دو قلوهای عادی در میزان پرخاشگری وجود داشت (Rushton, ۱۹۸۶). البته هر دو یافته فوق، می‌تواند در نتیجه تعامل و تأثیر عوامل محیطی با ویژگی‌های مشخص ارثی باشد. پژوهشگران فوق معتقدند حداقل بعضی از رفتارهای پرخاشگرانه ممکن است به عوامل ژنتیکی نسبت داده شود. (Cummings, ۱۹۸۶).

۳- قدرت (نفوذ و تسلط) (Dominance)

یکی دیگر از عوامل طبیعی که در توسعه پرخاشگری تأثیر می‌گذارد مکانیسم تحول و تکامل است که به زودی آن را شرح می‌دهیم. برخلاف مطالبی که تاکنون عنوان شد. (پرخاشگری فقط رفتارهای غیر قابل قبولی بود که باید حذف یا کنترل می‌شدند) به همان صورت کردار شناسان معتقدند پرخاشگری در میان نسل‌ها وجود دارد زیرا در افراد به عنوان یک ارزش مطرح می‌شود (Cairns, ۱۹۸۶).

ارتباط‌های مسلط (غالب) که در بعضی از انواع موجودات وجود دارد، (برای مثال در میمون‌ها) در کودکان نیز ظاهر می‌شود. مطالعات مشاهده‌ای کودکان در موقعیت‌های طبیعی، در گروه‌های اجتماعی، مثل کلاس و کودکانی که در همسایگی قرار دارند، اغلب سلسله مراتب تسلط و نفوذ را بروز می‌دهند. (Ginsburg, ۱۹۸۰, Strayes nool, ۱۹۸۶) بیشتر کودکان غالب و مسلط، موقعیت خودشان را با نیروی بدنی و جنگ کردن تثبیت می‌کنند. اما سر انجام خود را کنترل می‌کنند و کودکان غالب

هستند.

۲) این والدین ممکن است به گونه‌ای با فرزندان خود برخورد و رابطه داشته باشند که منجر به پرخاشگری بشود.

یکی دیگر از فرآیندهایی که مطالعات یادگیری مشاهده‌ای را توضیح می‌دهد، تحقیقات جرالد - پاترسون و همکاران دانشگاهی او است. (Patterson ۱۹۸۹ Skinner و Balwin ۱۹۸۶، ۱۹۸۲) پاترسون دریافت که والدین کودکان پرخاشگر به طور مشترک، یک رفتار پر زحمت و پر درد سری را با یکدیگر نشان می‌دادند که به آن اصطلاح فرآیند اجباری خانوادگی نام داد. در این نوع خانواده‌ها مشخصه‌هایی چون دوستان کم، تقاضای همکاری و پاسخ‌های منفی و خصمانه زیادی در آن‌ها به چشم می‌خورد. معمولاً، این والدین فرزندان خود را تهدید می‌کنند و یا با آن‌ها بد دهانی می‌کنند و یا آن‌ها را مورد سرزنش و تحقیر قرار می‌دهند، وقتی که فرزندان از دستورات اطاعت نمی‌کنند و یا نق می‌زنند، والدین آن‌ها را اذیت می‌کنند، و آن‌ها را ناکام می‌سازند. در این محیط‌ها، پرخاشگری گاهی با مفهوم رکود و یا گریزی از تجربیات آزار دهنده نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال، دختر کوچکی که ممکن است برادرش را سرزنش کند و یا دست بپاندازد، و برادرش او را مشت‌بزند تا خواهر را از این کار باز دارد، خواهر، مادر را طوری هدایت می‌کند که برادر را تنبیه کند. این رفتار پرخاشگرانه حتی اگر موقتی باشد به یک موقعیت آزارنده منتهی می‌شود. به هر حال هم والدین و هم فرزندان (هر دو)، از پرخاشگری برای خواسته‌های خود و نیز کنترل یکدیگر استفاده می‌کنند. پاترسون به این الگو، اجبار می‌گوید، زیرا اعضای خانواده با تهدید کردن، دستور دادن‌ها و دیگر رفتارهای اجباری به اهداف خود می‌رسند و این گونه اعمال فراتر از همکاری و اعمال اجتماعی است. کودکانی که در این خانواده‌ها این برخوردها و سبک زندگی رایج گرفته‌اند، مهارت‌های ارتباطی مثبت در زندگی شان کاهش می‌یابد و همچنین نسبت به دیگران رفتار پرخاشگرانه نشان می‌دهند و به طور جدی به بزهکاری و دیگر رفتارهای ضد اجتماعی دست می‌زنند. (Conges ۱۹۹۴، Debaryshe، Patterson، Cadaldi، Bank ۱۹۹۳، Patterson، Ramsey، Debayshe و Bank ۱۹۸۹)

Vchinch و Patterson (۱۹۹۲)

۲- خشونت به علت تماشای تلویزیون (Violence on Television)

در پرخاشگری دوران کودکی هیچ موضوعی به اندازه تماشای تلویزیون مورد توجه قرار نگرفته است. (Eron و Huesmann ۱۹۸۶، Freedman ۱۹۸۴ و همکاران)، و کودکان به طور متوسط در بین فعالیت‌های خود (به جز خواب) بیشترین وقت خود را به تماشای تلویزیون می‌گذارند. (تماشای تلویزیون حدود ۴ - ۲/۵ ساعت در هر روز) و وقتی که به سن ۲۱ سالگی می‌رسد ۸۰۰۰ قاتل را در تلویزیون می‌بیند. (Sprakin و Liebert ۱۹۸۸)

بر اساس نظریه بندورا در دهه ۱۹۶۰، محققان ثابت کردند که کودکان می‌توانند بعد از دیدن یک فیلم پرخاشگرانه، شکل‌های جدید پرخاشگری را یاد بگیرند و آن‌ها را تحریک می‌کند تا آن اعمال را انجام دهند. (باندورا ۱۹۸۳)، اما آیا کودکان معمولی پس از تماشای برنامه تلویزیونی پرخاشگرانه در مقایسه با تماشای برنامه‌ای که درباره رژیم غذایی است واقعاً پرخاشگری بیشتری نشان می‌دهند؟ پاسخ براساس دوازده مورد مطالعه در این زمینه مثبت است. (Eron و Huesmann ۱۹۸۴، ۱۹۸۶، Huesmann و Miller ۱۹۹۴) علاوه بر این اثر خشونت می‌تواند به شکل‌های گوناگون دیده شود.

آشکارترین اثر در کودکان این است که هر چه خشونت ببینند آن را تقلید می‌کنند. آن‌ها مخصوصاً دوست دارند چنانچه خشونت به وسیله افراد خوب انجام شود، آن را تقلید نمایند. به میزان کمتر خشونت تلویزیون احتمالاً شکل‌های دیگر پرخاشگری در کودکان را افزایش می‌دهد، در این حال ممکن است نوع رفتار شباهتی با الگوهای رفتاری تلویزیونی نداشته باشد. خشونت تلویزیون می‌تواند کودکان را با پرخاشگری سازگار کند و کودکان از آن کمتر رنج ببرند. (Slaby و Park ۱۹۸۳) ارتباط بین خشونت و پرخاشگری به صورت یک ارتباط دایره‌ای ظاهر می‌شود. وقتی که خشونت تلویزیون، پرخاشگری را تحریک می‌کند کودکان پرخاشگر بیشتر تمایل پیدا می‌کنند که برنامه‌های خشن تلویزیون را ببینند. (Eron و Huesmann ۱۹۸۴، Lagerspet2 تفاوت‌های جنسی در پرخاشگری به شکلی است که پسران همواره نسبت به

که یک کودک توسط گروه‌های همتای خود که قصد و نیت نامشخص داشتند، آسیب دیده و یا تحریک شده است. در این موقعیت‌ها، کودکان پرخاشگر خیلی دوست دارند که انگیزه‌های بدخواهانه و خصومت‌آمیزی را نسبت به تحریک‌کننده‌های خود نشان دهند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که علت پرخاشگری کودکان به این دلیل است که دیدگاه آن‌ها نسبت به جهان مانند دیدگاه بیشتر کودکان دیگر نیست. (واس ۱۹۸۸)

مجموعه مطالعات نشان می‌دهند که پرخاشگری یک رفتار پیچیده اجتماعی است که عناصر شناختی و اجتماعی و زیستی در آن دخالت دارند. این پیچیدگی موجب شده است که پیش‌گیری و کاهش خشونت را در معرض بحث‌های جدی قرار دهد.

کنترل پرخاشگری

(Controlling Aggression)

والدین، معلمان بهداشت عمومی از روان‌شناسی رشد توقع دارند تا آن‌ها را در مورد حل مشکلات واقعی زندگی کمک نماید. این روند مخصوصاً در مورد کاهش پرخاشگری نوجوانان و حالت‌های تهاجمی که اقدام‌های قانونی در آن‌ها بی‌تأثیر بوده‌اند جلب توجه می‌نماید. از آن جا که محققان، هنوز مکانیسم بروز رفتارهای ضد اجتماعی را نمی‌دانند، تلاش برای کنترل این رفتارها با کاربرد روش‌های روان‌شناختی و تربیتی ممکن است تنها تا اندازه‌ای موفقیت‌آمیز باشد. (کزدین ۱۹۸۷) ما بعضی از این روش‌ها را توضیح می‌دهیم:

۱- کاتارسیس (تصفیه) (Catharsis)

زمانی معتقد بودند که پرخاشگری مثل «بخار بیرون رانده شده» است و می‌تواند جانسین رفتارها و تجربیات پرخاشگری کودکان شده و از انرژی پرخاشگری کودک جلوگیری کند. ضربه به کیسه مشت یا تماشای مسابقه کشتی، منجر می‌شد تا در رفتاری پرخاشگرانه درگیر شوند. نظریه‌های روان‌کاوی اشاره به این دارند که این رفتارها، جانشینی از اشکال کاتارسیس (تصفیه) هستند. فرآیند کاتارسیس (تخلیه انرژی) برای مبارزه با برنامه‌های پرخاشگری در تلویزیون و اسباب‌بازی‌هایی که

دختران کارتون‌های خشن و داستان‌های جنگی را بیشتر تماشا می‌کنند. (Huston ۱۹۹۰)

تأثیرهای شناختی در پرخاشگری

(cognitive Influences on aggression)

برای ادراک کامل پرخاشگری کودکان، فرآیندهای شناختی که آن را کنترل می‌کند، باید در نظر گرفت. پژوهش‌های زیادی درباره رشد شناخت اجتماعی این که کودکان چه گونه جهان اجتماعی را که در آن زندگی می‌کنند می‌فهمند انجام شده است. (Donge ۱۹۸۶، Turiel ۱۹۸۷)

پرخاشگری موضوعی است که بیشتر جوانان با آن آشنا هستند. از سنین پایین، کودکان می‌توانند رفتار پرخاشگرانه را مشخص سازند و نتیجه بگیرند که رفتارهای ناپسندیده‌ای است. حتی ابتدا براساس قانون و ملاک گروه همتایان با اینگونه رفتارها موافق هستند، و براساس این اطلاعات تصمیم می‌گیرند که چه دوستانی داشته باشند. (Younger ۱۹۸۹)

کودکان در سن ۵ سالگی می‌توانند انواع پیچیده پرخاشگری را درک کنند. (از قبیل پرخاشگری جابه جا شده Displaced Aggression). در این نوع پرخاشگری کودک به چیز دیگری غیر از موضوعی که او را ناراحت کرده است پرخاشگری خود را نشان می‌دهد. (Miller Demarie-Dreblow ۱۹۹۰ Weiss Miller ۱۹۸۳)

کودکان پرخاشگر، (به خصوص پسران) تفاوت‌های شناختی مشخصی را نسبت به همکلاسی‌های خود نشان می‌دهند. برای مثال سطح قضاوت اخلاقی آن‌ها تمایل به کاهش دارد (بی‌پر ۱۹۸۹) و کمتر به رفتارهایی که جنبه قضاوت اخلاقی دارند انگیزه پیدا می‌کنند. (Sanvitale ۱۹۸۹). به علاوه این کودکان همدلی کم‌تری نشان می‌دهند. Bbyant ۱۹۸۲، Ellis ۱۹۸۲)

کودکان پرخاشگر همچنین در جنبه دیگری از شناخت اجتماعی که نسبت دادن می‌باشند تفاوت دارند. کنس داج و همکارش در تحقیقی ثابت کردند که بچه‌های پرخاشگر در شناخت رمزهای اجتماعی در محیط خود مشکل دارند. (Dog ۱۹۸۵ داج و کریک ۱۹۹۰، کوئیگل ۱۹۹۲)

مطالعاتی که مبتنی بر نوارهای ویدئویی است نشان می‌دهد

۳- روشهای شناختی (Cognitive Methods)

یکی دیگر از روش‌های کاهش پرخاشگری، فرآیندهای شناختی است که برای کودکان پرخاشگر متفاوت است. این راهکار از لحاظ سنی برای کودکان پیش از دبستان تا دوران نوجوانی است. (گیبیز ۱۹۹۱)، یک روش شناختی به هیجان‌هایی که با رفتار همراه است توجه دارد. پرخاشگری اغلب با خشم همراه است. مطالعات آزمایشگاهی با بزرگسالان نشان می‌دهد. اگر پاسخ عاطفی بتواند جایگزین یک پاسخ نامناسب پرخاشگری شود همدلی می‌تواند جلوی آن را بگیرد و یا آن را کاهش دهد. (بارون ۱۹۸۳) همین‌گونه برنامه‌هایی که برای افزایش همدلی کودکان است (به کودکان آموزش داده می‌شود تا با یکدیگر تجربیات و عکس‌العمل‌های عاطفی داشته باشند) در کاهش تضاد و پرخاشگری موفقیتی کسب کردند. (فش باخ ۱۹۸۲ گیبیز ۱۹۸۷)

دومین روش شناختی کنترل و جلوگیری از پرخاشگری، تکنیک‌های حل مسئله را شامل می‌شود. این روش به کودکان یاد می‌دهد که با موقعیت مسئله به گونه مؤثرتری برخورد کنند، به این منظور راهکارهای روبه‌رو شدن با مسئله ابداع و مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و سپس یک طرح منظم برای دستیابی به آن تنظیم می‌گردد. با کودکان کم سن و سالان، آموزش حل مسئله را اغلب در واحدهای آزمایشگاهی شروع می‌کنند. ابتدا بچه‌ها داستان‌ها را گوش می‌دهند و ویژگی‌های تضاد را مشخص می‌کنند، سپس سعی می‌کنند که مسئله را تجزیه و تحلیل کنند و راه حل‌ها را به صورتی سازنده پیاده نمایند. به تدریج، کودکان تشویق می‌شوند که مهارت‌های جدید را در موقعیت‌های واقعی زندگی به کار ببرند. (لوچمن ۱۹۸۴، شور ۱۹۸۹)، برنامه‌های مشابه، با نوجوانان پرخاشگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. (گلدشتاین و گلیک ۱۹۸۷، گوراو اسلابی، ۱۹۹۰)

باعث پرخاشگری شده و استفاده می‌شود. (فش باخ و سینگر ۱۹۷۱)

شواهد و مدارک پژوهشی، این نظریه را حمایت نمی‌کند. مشاهدات ما نشان می‌دهند خشونت در تلویزیون احتمال پرخاشگری را افزایش می‌دهد. مطالعات انجام شده با دو گروه کودکان و بزرگسالان نشان داد که درگیر شدن در فعالیت‌های همراه با پرکاری، پرخاشگری را کاهش نمی‌دهد. (گین، ۱۹۸۴). بر همین اساس تعجب‌آور نیست که روش‌هایی که از طریق فرآیند تخلیه (Catharsis process) برای کنترل پرخاشگری به کار می‌روند بی‌تاثیر باشند (پارک - اسلابی ۱۹۸۳)

۲- آموزش (تربیت) والدین (Parent Training)

به خوبی ثابت شده است که روش‌های تربیتی والدین با پرخاشگری کودکانشان ارتباط دارد و یکی از درست‌ترین و موفق‌ترین راهکارها برای دخالت و کنترل پرخاشگری این است که از تکنیک‌های آموزشی والدین استفاده کنیم. (کزدین ۱۹۸۷)

بر اساس طرح اصول تعدیل رفتار، روان‌شناسان، والدین را آموزش می‌دهند که با فرزندان خود با راه‌های مؤثرتری تعامل (برخورد) داشته باشند. والدین یاد می‌گیرند که بیان‌ها و گفتارهای منفی را کاهش دهند، به جای آن برخورد مثبت را جایگزین نمایند و در برابر رفتارهای اجتماعی کودکانشان را تأیید کلامی کنند. آن‌ها همچنین آموزش می‌بینند که در جایی که لازم است انضباط اجرا شود، از تنبیه غیر بدنی استفاده کنند. نتایج این مداخله (روش‌های درمانی) در تغییر رفتار والدین و کودکان گاهی اوقات خوشحال‌کننده است. (هورن و سلیگر ۱۹۹۰). تکنیک‌های مشابه برای معلمان و دیگر افرادی که حمایت از کودک را به عهده دارند، استفاده می‌شود. (کزدین ۱۹۸۷)

قابل توجه مشتریان محترم

در سال ۱۳۸۰ مجموعاً ۱۲۰ صفحه مطلب منتشر خواهد شد و هزینه اشتراک ده هزار ریال می‌باشد. لذا خواهشمند است هزینه اشتراک سال سووم را به حساب فصلنامه واریز فرمائید.

شماره حساب جاری مجله: ۱۶۱۴ بانک ملی - شعبه بیمارستان قائم - مشهد (کد ۸۵۴۵)

سیستم ایدئولوژی
(توحید)

سیر نوسانی خوش عاقبت

